

بگذار سخن بگویم!

بگذارید کمی صحبت کنم. من کارگرم. کارگر زاده‌ام. خودم هم سال‌های سال است در ایران کارگری می‌کنم. از پس اجداد رعیت‌مان، از زمانی که تولید سرمایه‌داری در ایران گسترش یافته ما کارگریم. پدرم از تجربه‌های کارگری‌اش می‌گوید، از اعتصابات، تشکیل سندیکا و اتحادیه و عضویت در احزاب سیاسی. از پیروزی‌ها و شکست‌هایشان. بی‌شک انقلاب سال ۵۷، شرایط را برای کارگران بهتر کرد اما تا زمانی که هم‌چنان دولت بورژوازی قدرت را در اختیار دارد، هیچ تضمینی برای حفظ دستاوردهای کارگران نیست. پس بعد از انقلاب هم هم‌چنان استثمار شدیم و باز تجربه‌های بسیاری از اعتراض و اعتصاب و تلاش برای تشکیل‌یابی ادامه یافت. اما به خصوص در سال‌های اخیر و حذف برخی دست‌آوردهای کارگران، کم‌رنگ شدن قانون کار، خصوص‌سازی‌ها و از این دست، استثمار نیروی کار شدیدتر شده است. جالب این‌که تمام اپوزیسیون رنگارنگ موجود هم همین را می‌خواسته و می‌خواهد. چه اصلاح طلب و اصول‌گرا و چه سلطنت طلب و جمهوری خواه هم همین را می‌خواستند. همه ضدکارگری‌اند. اما من پشت هیچ‌کدام از این سیاست‌های بورژوازی نایستادم یا تلاش کردم سنگ هیچ‌کدام را به سینه نزنم.

در این سال‌ها جامعه در لحظات بسیاری سیاسی شده است. در پی برگزاری انتخابات‌ها، جنبش‌ها و بعضاً شورش‌ها با شعارهای مختلف، کل جامعه دچار تب سیاسی می‌شود و بعد دوباره همه درگیر زندگی روزمره خود می‌شوند. در تمام این موج‌های سیاسی، حال چه انتخابات و جدال کاندیدها باشد، چه جنبش و شورش برای براندازی، در تمام این‌ها کارگران فراخوان می‌شوند که به میدان بیایند، به مسائل معیشتی آن‌ها اشاره می‌شود، برای‌شان دل سوزانده می‌شود و کلی سخن‌گو برای کارگران پیدا می‌شود. اما در تمام این شال‌ها هیچ سیاست کارگری‌ای در میان نبوده است و تنها جدال بین طیف‌های مختلف بورژوازی بوده است.

سال ۱۳۵۷، بورژوازی ایران برای حفظ مناسبات سرمایه‌داری و ممانعت از پیشروی انقلاب به سوی یک انقلاب سوسیالیستی، برای خود چاره‌ای جز این نمی‌دید که به برخی از انتظارات انقلابی جامعه پاسخ دهد. موضع‌گیری علیه امپریالیسم آمریکایی که سال‌ها ایران را پایگاه اصلی خود برای سلطه‌اش در خاورمیانه انتخاب کرده بود، از این دست بود. اما وضعیت متناقضی به وجود آمد، دولت بورژوازی حاکم بر ایران، از مدار ارزشی آمریکا بیرون بود. از همین جا بود که پس از خاموش شدن تب و تاب ابتدای انقلاب، تکاپو برای پیوستن به نظم آمریکایی و ارتباط با آمریکا، دغدغه اصلی دولت‌های مختلف شد و دولت بورژوازی حاکم تمام تلاش خود را انجام داد تا به عادی‌سازی روابط برسد و آن‌جایی که دولت نمی‌توانستند، اپوزیسیون مدعی همین موضوع می‌شد. طوری که هدف اصلی جریان‌های مختلف سیاسی از انتخابات تا براندازی فقط همین شده بود که چه کسی می‌تواند به عادی‌سازی روابط با آمریکا جامعه‌ی عمل ببوشاند. این خط سیاسی بخش مهمی از بورژوازی و طبقه‌ی متوسط ایران بوده و دائماً کارگران ایران را برای پیش‌برد منافع‌شان فراخوان می‌دادند و البته بسیاری از کارگران هم همواره و با این موج‌ها همراه می‌شدند.

با وجود همراهی کارگران در انتخابات و یا شورش‌ها، اما کارگران نه تنها هیچ منفعتی از این سیاست نداشته‌اند، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، از ابتدای انقلاب، یک مبارزه هم‌سو با خط سیاسی طبقه‌ی کارگر بوده است، که در طول تمام سال‌های بعد از آن نیز این طبقه‌ی کارگر بوده است که هزینه‌ی این مبارزه را به شکل‌های مختلف داده است. به خصوص در سال‌های اخیر به واسطه‌ی تحریم‌های آمریکا و هم پیمانانش، طبقه‌ی کارگر ایران فشار اقتصادی و معیشتی زیادی را تحمل می‌کند. دولت بورژوازی این فشار را کامل به طبقه‌ی کارگر انتقال می‌دهد. ما این فشار را تحمل کرده و می‌کنیم. فشاری و رای استثمار سرمایه‌دار داخلی و

دولت حامی‌اش. در کنار سال‌ها تحریم و فشارهای معیشتی، جنگ نیز بار اصلی‌اش را به کارگران و خانواده‌های‌شان وارد می‌کند. همه ضربه می‌خورند اما بار اصلی فشار و زحمت برای کارگران است. کارگران بدون پس‌انداز، در فشار معیشتی نفس‌گیر، زیر موشک‌ها و حملات نظامی چاره‌ای جز تحمل نداشتند.

شاید به نظر بیاید من و امثال من، همان‌طور که رفیق کارگرم می‌گوید: «فقط می‌سوزیم و می‌سازیم». شاید برخی بگویند که ما منفعل‌ایم. زبان بسته‌ایم و فقط تاب می‌آوریم. با این وجود من می‌دانم که خوب کاری کرده‌ام که در تمام سال‌های گذشته سنگ سینه هیچ کاندیدی را در هیچ انتخاباتی به سینه نزده‌ام. می‌دانم خوب کرده‌ام که در سال ۸۸ برای موسوی نریخته‌ام به خیابان و سال ۱۴۰۱ شعار زن، زندگی، آزادی سر نداده‌ام. می‌دانم خوب کرده‌ام که تن به ذلت «جاوید شاه» نداده‌ام. خوب کاری کردم که به‌خاطر وضعیت سخت معیشتی و اجاره خانه عقب‌افتاده، تن به سیاست‌های مختلف بورژوازی ندادم. به خصوص شکل‌های ارتجاعی‌تر آن که از همه سخیف‌ترش همین دی ماه ۱۴۰۴ بود. شاید به نظر بیاید در تمام این سال‌ها که جامعه دچار تنش بوده است من هیچ کاری نکرده‌ام و یا کاری که به چشم بیاید. اما خودم می‌دانم که در کارخانه‌مان چقدر تلاش کرده‌ام تشکیل‌یابی کنیم، چقدر هر سال تلاش کردیم قراردادهای بهتری ببندیم و بهتر چانه زنی کنیم و لازم شد، اعتصاب کردیم. خودم می‌دانم که چقدر تلاش کردم با این موج‌های سیاسی بورژوازی همراه نشوم و رفقای کارگرم را نیز از هزینه دادن برای چنین سیاست‌هایی بر حذر کردم. امروز نیز، در زمان جنگ، بار این جنگ امپریالیستی را بر دوش خود و در سفره‌ی خانواده احساس می‌کنم. و خوب می‌دانم که برای پیش‌برد سیاست کارگری نمی‌توان علیه امپریالیسم مسلط نجنبید. امروز تمام کارگرانی که به سیاست‌های پروامپریالیستی نپیوسته‌اند، بار جنگ را به دوش می‌کشند. پیروزی در برابر امپریالیسم هم بخشی از پیروزی کارگران خواهد بود، اما این پیروزی هم نمی‌تواند بدون استقرار دولت کارگری به نام کارگران نوشته شود. تمام جریان‌های مختلف بورژوازی سعی می‌کنند این واقعیت را انکار کنند. اپوزیسیون چپ و راست تنها کسانی که دی ماه بیرون آمدند را معترض و قابل بررسی می‌دانند، بورژوازی حاکم نیز سعی می‌کند با ندیده گرفتن این واقعیت که بار اصلی فشار تحریم‌ها و جنگ بر دوش طبقه‌ی کارگر است، حقی برای آن‌ها قائل شود.

اما بگذارید من هم سخن بگویم. رفقا! رفقای که هنوز تن به ذلت سیاست‌های بورژوازی مختلف، چه پهلوی و چه مقاومتی نشدید. رفقای که سنگ سینه سیاست‌های بورژوازی را به سینه نمی‌زنید. رفقای کارگری که فشار معیشت و جنگ را به دوش می‌کشید. رفقای که بنیان تمدن را حفظ کرده‌اید و جامعه را انحطاط دور نگاه داشته‌اید. من با شما صحبت می‌کنم.

شما هم مثل من خوب می‌دانید که هم‌زمان که باید به هر شکلی در مقابل تهاجم امپریالیستی مقاومت کرد و جنگید، باید به سرعت تشکیل‌یابی‌های کارگری را قدرت بخشیم. باید برای جنگی بزرگ آماده شد: کارگران باید هم در مقابله با امپریالیسم از صفوف خود حمایت کنند و دولت بورژوازی جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند تا این صفوف را ضربه‌پذیرتر نکند و آب در آسیاب دشمن امپریالیستی نریزد و هم باید خود را آماده کنند تا جنگ با امپریالیسم را به جنگ علیه سرمایه‌داری تبدیل کنند و تا تسخیر قدرت دولتی پیش بروند. بدون چنین دست‌آوردی، هر دست‌آورد دیگری، مثل پیروزی بر امپریالیسم آمریکا، بی‌فایده خواهد بود و برای کارگران پیروزی‌ای ناقص خواهد بود.

اما مهم‌ترین کارگری که کارگران باید انجام دهند: باید این سیاست خاموش زبان پیدا کند. باید این مبارزه منفعلانه، فعال شود. باید سیاست کارگری مرزهای خود را با سیاست غیرکارگری مشخص کند. باید جبهه‌های نبرد سیاسی سنگربندی شود و کارگران به سیاست کارگری مسلح شوند. بدون خط سیاسی کارگری، نه خیابان، نه حزب و نه اتحادیه و سندیکا و هیچ فضا و اقدامی، حتی بزرگ‌ترین شجاعت‌ها، تنها خوش خدمتی برای سرمایه‌داران خواهد بود و تمام.